

نارسایی حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست در حمایت از محیط‌زیست بین‌الملل

عسکر جلالیان*

چکیده

در این مقاله تلاش شده خلا‌های موجود در حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست در ابعاد ملی و بین‌المللی احصاء و مورد اشاره قرار گیرد. همچنین استدلال شده که در حقوق بین‌الملل و در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، ظرفیت‌های خوبی برای حفاظت از محیط‌زیست بین‌الملل وجود دارد، اما این به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. تأسیس دادگاه ویژه محیط‌زیست برای مقابله کیفری با تخلفاتی که صورت می‌پذیرد و نهادینه کردن مسئولیت بین‌المللی کیفری دولت از ضروریاتی است که در این مقاله مورد استناد و استدلال قرار گرفته است. در تمامی تدابیری که در راستای حمایت از محیط‌زیست بین‌المللی صورت می‌پذیرد، باید تلاش شود قوانین مرتبط با مقوله محیط‌زیست از حالت توصیه‌ای و سفارشی خارج شده و حالت الزام پیدا کند. تنها در این صورت است که مطلوبیت جهانی برای جامعه بشری تأمین می‌شود.

واژگان کلیدی

محیط‌زیست، حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌المللی کیفری، مسئولیت بین‌المللی دولت، توسعه پایدار

Email: dr_ajalalian@yahoo.com

* عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور تهران

تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۳

تاریخ ارسال: ۹۳/۱۱/۱۷

فصلنامه راهبرد / سال بیست و چهارم / شماره ۷۵ / تابستان ۱۳۹۴ / صص ۵۲-۲۳

جستارگشایی

مطالبات جدید و ساختار متغیری که از دهه نود در عرصه حقوق بین‌الملل پدید آمده، عملاً باعث ایجاد تغییرات شگرفی در مفهوم و کاربرد حقوق بین‌الملل شده است. تحقق ایده‌هایی همچون جامعه بین‌الملل، تحقق حقوق کیفری بین‌المللی و نظام جهانی تجارت، در کنار اندیشه دولت‌محور، هنوز دارای مشکلاتی است. در راستای حمایت از چنین اندیشه‌هایی و به‌منظور توسعه این حقوق، دستیابی به عدالت جهانی و تعمیق روابط بین‌المللی، بررسی و تبیین چالش‌های فرارو، یکی از روش‌های راهبری توسعه حقوق بین‌الملل است.

مطابق با رویکرد سنتی در حقوق بین‌الملل، کشورها هم‌زمان دارای حقوق و مسئولیت بین‌المللی هستند. البته در طول زمان، سازمان‌های بین‌المللی نیز دارای شخصیت حقوقی شده‌اند و بر اساس رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه جبران خسارات، راه برای نسبی‌سازی دکترین تابعان حقوق بین‌الملل و تطبیق آن با مطالبات جدید جامعه بین‌المللی هموار شده است. اما عملاً می‌توان گفت که تقابل حقوق و سیاست، همواره مانع از تحقق و توسعه این دکترین شده است. در واقع، با تقابل این دو مقوله، دستیابی به این امر با اسلوبی نظام‌مند و شفاف در رویه دولت‌ها در عرصه حقوق بین‌الملل همراه نبوده است. ساختارهای اجتماعی در حال تغییر اجتماع بین‌الملل، لزوم توسعه ابزارهای مفهومی متناسب با این تغییرات را همراه دارد. دیدگاه خودمحوارانه حاکمیت دولت‌ها، به‌عنوان عنصر اصلی اجتماع بین‌الملل باید راه را برای اظهارنظرهای اخیر نیروهای اجتماعی باز کند و توجه به این مفاهیم که ارزش‌ها و هویت‌ها، وظایفی متمایز از مرزهای جغرافیایی دولت‌ها دارند، به‌وسیله نیروهایی که اجتماعی وسیع را تشکیل می‌دهند، فراهم شود. استدلال‌هایی نظیر "دولت نماینده" و مفاهیمی چون "رضایت‌محور" در حقوق بین‌الملل، عملاً اجازه تجدیدنظر در این باره که دولت‌ها، تنها تابعان نظام حقوق بین‌الملل هستند را نمی‌دهد. چنانچه اگر تابعان حقوق بین‌الملل، نتوانند در عمل انعکاس فعالیت‌های اجتماعی خود را در حقوق مشاهده کنند، قدرت حقوقی یا ادعای حقوقی آنان نادیده گرفته خواهد شد.

طی دهه‌های اخیر، حقوق بین‌الملل به‌صورت قابل‌ملاحظه‌ای تغییر کرده است، بنابراین لزوم تجدیدنظر در برخی از اصول اساسی این حقوق، به‌عنوان یک راه‌حل اساسی و واضح در تعیین، توسعه و حمایت هرچه بیشتر از آن، قابل‌توجه است. متأسفانه هنوز یک چارچوب مفهومی مستقل برای این دسته از قواعد حقوقی به‌وجود نیامده است و برای ایجاد نوعی سازش و تطابق منطقی، زبان سایر رشته‌های موجود، آن‌هم به‌صورت عاریتی، به‌کار گرفته شده است.

شایان ذکر است، مهم‌ترین چالشی که در عرصه حقوق بین‌الملل و در موضوعات متفاوت در این حوزه وجود دارد، فقدان سازوکارهای مناسب برای قانونگذاری عام است. انعقاد معاهدات چندجانبه، فرایندی طولانی و طاقت‌فرسا دارد و در نهایت کارکرد آنها در جهت تبدیل به یک قانون عام، بستگی به شمار دولتهایی دارد که معاهده مزبور را تصویب کرده‌اند. باتوجه به مدت زمانی که دولت‌ها مطابق قوانین داخلی خود، برای تصویب این معاهدات نیاز دارند، به‌نظر می‌رسد در اجتماعی که متشکل از حدود ۲۰۰ کشور است، سودمندی و کارایی معاهدات چندجانبه پایین باشد. حقوق عرفی نیز، دست‌کم در معنای سنتی آن قادر به ایجاد قواعد عام‌الشمول برای واکنش سریع در قبال تغییرات و نیازهای موجود نمی‌باشد. به‌واقع، تعیین سازوکارهای مناسب برای تنظیم قواعد مورد نیاز ضروری است. در اینجا باید گفت که این انتقاد بر شورای امنیت سازمان ملل متحد وارد است؛ چرا که این رکن می‌تواند به‌موجب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، اقداماتی مبنی بر اعمال صلاحیت شبه‌قانونگذاری برای ایجاد قواعد عام به‌منظور پرکردن خلأهای موجود داشته باشد، اما از این امکان استفاده نکرده است. این شورا در عمل تنها به صدور چند قطعنامه محدود مانند قطعنامه ۱۳۷۳ و ۱۵۴۰ بسنده کرده است که قطعنامه اخیر نیز به‌دلیل خودسری‌هایی که در آن اتفاق افتاده، مورد انتقاد کشورها واقع شده است. پس در واقع، فقدان یک نظام مرکزی و طبقه‌بندی‌شده از منابع در حقوق بین‌الملل، چالشی است که در این حوزه حقوقی برخلاف حقوق داخلی، مشاهده می‌شود. دیدگاه سنتی در خصوص منابع حقوق بین‌الملل مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری که اصول حقوق بین‌الملل را به دو دسته، حق به محیط‌زیست واجد الزام قانونی حق به محیط‌زیست و حق به محیط‌زیست فاقد الزام قانونی حق به محیط‌زیست تقسیم کرده، امروزه با رویکرد به پارادایم‌های حقوقی سخت و حقوقی نرم تعیین می‌شود (رضوانی، ۱۳۹۱: ۷۲). البته رویه‌های قضایی نشان داده‌اند که این پارادایم‌ها چندان صریح و درست نبوده و نحوه اتخاذ تصمیمات و صدور آرای دادگاه‌ها، همیشه در تبعیت کامل از آنها نیست. درواقع، تلاش برای روشن‌ساختن این سازوکارها و نیز توجه به این امر که حقوق نرم به اندازه قواعد الزام‌آور حقوقی در رسیدگی به پاسخ‌ها و نیازهای جامعه بین‌المللی مؤثرند، می‌تواند در راستای توسعه این منابع و رفع معضلات و خلأهای موجود در این عرصه حقوق مفید باشد.

چالش دیگر در قواعد حقوق بین‌الملل، قواعد درون‌شبکه‌ای است که محصول پیچیدگی‌های حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آید. این قواعد، به‌خودی‌خود دارای مفهوم مستقل نیستند، اما قواعد متعارض و متقابل مستقل را هدایت می‌کند. مفاهیمی مانند حق به

محیط‌زیست، تناسب حق به محیط‌زیست یا عقلانیت حق به محیط‌زیست، از این دسته قواعد هستند که بر افعال و تطابق منافع حقوقی و مطالبات هنجاری تأثیرگذار می‌باشند. این قواعد از راه اعمال و تأثیر بر قواعد اولیه بر محتوا، شکل و تفسیر قواعد تأثیر گذاشته و در عمل تضمین بیشتر برای به‌هم پیوستگی نظام‌مند حقوق بین‌الملل را فراهم نمی‌کنند.

چالش دیگری که منجر به خودکم‌بینی حقوقدانان بین‌الملل در قبال حقوقدانان داخلی است، نشئت‌گرفته از فقدان سازوکارهای اجرایی مناسب در نظام حقوق بین‌الملل است. در واقع، وجود قواعد به‌تنهایی برای معیارهایی که هنوز فاقد ضمانت‌های اجرایی هستند، شأن حقوقی ایجاد نمی‌کند. حقوق بین‌الملل، در مسیری که سازوکارهای مشابه، نظام‌های حقوقی داخلی را گسترش و توسعه داده، گام برنداشته است. باوجود گسترش محاکم و دادگاه‌های بین‌المللی، ضمانت اجرا بدان معنایی که در حقوق داخلی است، در حقوق بین‌الملل، تعیین نشده است. ناهمگونی سازوکارهای مسئولیت بین‌المللی، پذیرش مواد مربوط به طرح مسئولیت دولت‌ها در کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۱، پس از گذشت ۴۰ سال منجر به نظام‌مند کردن یکی از مقولات بحث‌برانگیز در حوزه حقوق بین‌الملل، یعنی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها شده، اما همانطور که در قبل اشاره شد، ضعف‌هایی نیز در این بخش وجود دارد. درست است که این مفاد توسط دیوان بین‌المللی دادگستری تأیید و مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بر آن صحه گذارده است، اما باید پذیرفت که واژه‌های مسئولیت در قبال اعمال منع‌شده^۱ و مسئولیت در قبال اعمال منع‌نشده^۲ که اصطلاحات پیشنهادی از سوی حقوقدانان در کمیسیون بوده است، به‌عبارت دیگر، حق به محیط‌زیست و پاسخگوبودن در قبال حق به محیط‌زیست، مفاهیمی کاملاً حقوقی نیستند. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد، از آنجایی که کلیه مفاد طرح مسئولیت از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری تأیید شده است، این رکن صلاحیت‌دار سازمان ملل متحد، خود دارای وظایفی است که باید نسبت به اجرای دقیق مفاد آن اهتمام ورزد. هرچند که طبق اساسنامه دیوان، صلاحیت دیوان اختیاری است، اما دیوان می‌تواند درخصوص مسائلی که به‌موجب منشور سازمان ملل متحد و یا عهدنامه‌ای جاری پیش‌بینی شده است، طبق بند ۱ ماده ۳۶، رسیدگی کند. همچنین دولت‌های امضاءکننده اساسنامه دیوان طبق بند ۲ ماده ۳۶، اعلام داشته‌اند که می‌توانند صلاحیت اجباری دیوان را نسبت به

1. Responsibility

2. Liability

تمامی اختلافاتی که جنبه قضایی دارد و مربوط به مفاد مندرج در بند ۲ ماده ۳۶ است، در قبال هر دولت دیگری که این تعهد را متقبل شود، به خودی خود و بدون قرارداد خاصی قبول کنند؛ از جمله می‌توان به بخش حق به محیط‌زیست بند ۲ ماده ۳۶، یعنی نوع و میزان گرامتی که باید برای یک نقض تعهد بین‌المللی پرداخت شود، اشاره کرد یا طبق بخش حق به محیط‌زیست بند ۲ ماده ۳۶، به‌طور کلی هر مسئله که موضوع حقوق بین‌المللی باشد، می‌تواند در صلاحیت دیوان قرار گیرد.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی نیز، اقداماتی انجام داده است. از آنجایی که بخشی از مفاد مشابه قانون مسئولیت دولت‌ها و بخشی برگرفته از قواعد مندرج در اساسنامه هر سازمان می‌باشد، تدوین این قواعد کار سختی است. به‌علاوه در اینجا هم، حاکمیت دولت‌ها و مسئول‌شناختن آنان در قبال اعمال خود، آن‌هم از راه سازمان‌هایی که از روی اراده‌شان، اقدام به تأسیس کرده‌اند، کاری بس دشوار است. به‌علاوه، رویه اخیر محاکم بین‌المللی که متأثر از ملاحظات سیاسی است، بعید است بتواند در خصوص راه‌حل‌های عادلانه و قابل پذیرش، کمکی کند.

در خصوص مسئولیت کیفری افراد، با وجود آنکه سازوکارهای مسئولیت آنان، از زمان دادگاه نورنبرگ توسعه یافته و جزء مسائل حقوق بین‌الملل عرفی است، حتی مسئولیت کیفری فردی در برخی معاهدات خاص نیز پیش‌بینی شده است، اما متأسفانه به دلیل کاستی‌های فاحشی که در این بخش اعم از سازوکارها، تعداد کم محاکم کیفری بین‌المللی و نیز ضعفی که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی؛ یعنی صلاحیت تکمیلی این دیوان وجود دارد که منجر می‌شود محاکم داخلی بار اصلی رسیدگی به جرایم بین‌المللی را بر دوش گیرند، هنوز نتوانسته است در خصوص ضمانت اجرا، نقش فعال و مؤثری را ایفا کنند.

پیچیدگی، تخصص‌گرایی و پراکندگی مراجع بین‌المللی نیز، چالش دیگری است که در قبال گسترش روزافزون پیچیدگی حقوق بین‌الملل که مرتبط با کمال این رشته است، منجر به ایجاد نگرانی‌هایی برای حقوق‌دانان بین‌المللی شده است و در این خصوص مشکلاتی به‌همراه دارد. نظام حقوق بین‌الملل که یک نظام هنجاری پیچیده است، بدون دارا بودن یک اقتدار مرکزی و نیز مسائلی مانند هماهنگی و عدم تعارض میان اجزای مختلف نظام، نمی‌تواند از ارائه راهکار مناسب در تمامی زمینه‌ها، برخوردار شود. با عنایت به حرکت روزافزون این رشته به سمت تخصص‌گرایی و عدم آشنایی قضات با مباحث فنی و تخصصی در حوزه‌های مختلف این رشته کندی زیادی را در روند کار شاهد هستیم. شایان ذکر است که اکثر قضات

دادگاه‌های بین‌المللی، به حقوق داخلی، خصوصی و حقوق اساسی آشنایی دارند که این امر نمی‌تواند با عنایت به پویایی موجود در این حوزه کمک مؤثری به حل مسائل پیچیده حقوق بین‌الملل، خاصه در حوزه محیط‌زیست کند. پراکندگی مجامع بین‌المللی، نبود مجامع بین‌المللی خاص و مستقل در هر حوزه براساس کارکرد قضایی، ارزیابی مستقل و عینی در هر قضیه، نتوانسته است در دستیابی به اهداف کاملی در این حوزه کمک کند. البته پراکندگی مجامع بین‌المللی، بدون ساختار و فقدان تدوین یک اقتدار مرکزی، موجب برهم‌زدن نظم حقوقی بین‌المللی خواهد شد، بنابراین در کنار تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی مستقل در حوزه‌های مختلف، وجود یک رکن مقتدر مرکزی جهت هماهنگی و حفظ نظم بین‌المللی با رویکردی عدالت‌مدارانه، ضروری است.

کثرت مباحث نظری و کثرت دکترین در حوزه بین‌الملل و مشکلات نظری در فراهم کردن چارچوبی قابل پذیرش از سوی جامعه بین‌الملل، تهدید دیگری است که اجرای حقوق بین‌الملل را با چالش همراه کرده است. در واقع، این کثرت منجر به عدم کارایی حقوق بین‌الملل در عرصه‌های مختلف و موضوعات متفاوت شده است. حتی زبان جهانی در حقوق بین‌الملل مورد تهدید و تضعیف قرار گرفته است. این رویکردهای نظری متفاوت، تأثیرات نامطلوبی بر رویه حقوق بین‌الملل و کارکرد نظام حقوق بین‌الملل داشته است (بیانچی، ۱۳۸۹: ۳۷-۱۳).

در خصوص حل و فصل اختلافات زیست‌محیطی، چالش‌های فراوانی وجود دارد. ماهیت این اختلافات به دلیل مرزگذر بودن، دامنه و اندازه و اهمیت نوع عارضه زیست‌محیطی بسیار گسترده است. این اختلافات مدعیان متفاوتی در سطوح ملی و بین‌المللی دارد. عینی بودن این اختلافات و وجود روابط پیچیده و چندوجهی در زیست‌بوم‌ها، امکان بازگرداندن وضعیت به پیش از بروز خسارات زیست‌محیطی را ناممکن و عدم قطعیت علمی و فنی نیز، پیشگیری از بروز خسارات را به‌وسیله شیوه‌های جبرانی مناسب دشوار می‌سازد. به‌علاوه، قواعد ماهوی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست موجود، بسیار کلی و مبهم است و عملاً نیاز به تبیین این قواعد در هر مورد به‌خصوص وجود دارد. اختلافات زیست‌محیطی، عموماً به دلیل ماهیتشان منجر به تضاد منافع چندوجهی می‌شود. به‌عبارتی دیگر، منافع زیست‌محیطی و اختلافات ناشی از این منافع، همواره بر گستره‌های دیگر از منافع و دغدغه‌ها اثرگذار است. عواملی همچون سیاست‌های داخلی، امنیتی، خارجی، دغدغه‌های اقتصادی و توسعه مسائل فرهنگی و اجتماعی از جمله این منافع هستند که تحت‌تأثیر منافع زیست‌محیطی قرار دارند. به‌عبارتی، اختلافات بین‌المللی زیست‌محیطی تقابل منافع دو یا چند دولت نیست، بلکه اغلب منافع جامعه بین‌الملل به‌مثابه

یک واحد است. این تلاقی و ارتباط نیازمند به سازگاری ابعاد چندجانبه‌ای با گروه دیگری بوده و اغلب به دلیل این ماهیت بسیار مناقشه‌انگیز و منافع سیاسی درگیر، بر پیچیدگی اختلافات زیست‌محیطی می‌افزاید. به همین دلیل، نقش جامعه مدنی و نهادهای این جامعه در طرح دعاوی منفعت عمومی می‌تواند یک ابزار قدرتمند برای حل‌وفصل این اختلافات محسوب شود. به‌واقع، چندوجهی بودن و تضاد منافع گروه‌های ذینفع گوناگون در این اختلافات ایجاب می‌کند کلیه این گروه‌ها، از جمله شهروندان و سازمان‌های غیردولتی، در کنار دیگر تابعان حقوق بین‌الملل بتوانند نقش مؤثر و کارآمدی را ایفا کنند. این رویکرد منجر به دسترسی به عدالت زیست‌محیطی (از ارکان حق بر محیط‌زیست سالم) شده و موجب بهبود استانداردهای حقوق بشری در جوامع می‌شود.

درحقیقت، اعمال شدن سمت^۳ که عبارت از حق اقامه دعوی در دادگاه برای بازنگری قضایی یک تصمیم، فعل یا ترک فعل یا ادعای جبران خسارت یا درخواست اجرای قانون می‌باشد، برای شهروندان در طرح دعاوی زیست‌محیطی، راهکاری است که می‌تواند اجرای ناقص و ناکافی قوانین زیست‌محیطی از سوی مقامات عمومی را مرتفع سازد (جم، ۱۳۸۷: ۸۵-۸۱). رویکرد باز درخصوص حل‌وفصل اختلافات زیست‌محیطی نسبت به نظریه سمت، امکان طرح دعاوی منفعت عمومی را برای شهروندان و سازمان‌های غیردولتی فراهم کرده است. این رویکرد توسط دینا شلتون و الکساندر کیس، در کتابی با عنوان *راهنمای قضایی حقوق محیط‌زیست*، درخصوص نمونه‌هایی از رویکرد اخیر در دادگاه‌های کشورهای مختلف اشاره شده است. درواقع، مسائلی مانند، معیار نفع کافی، کثرت اشخاص آسیب‌دیده، عدم محروم کردن اشخاص در اقامه دعوی، استفاده از امکانات حقوق عرفی در طرح دعاوی منفعت عمومی، نقض حقوق اساسی و بنیادین بشر، دعاوی گروهی^۴ تفسیر قضایی و گسترش نظریه سمت، تبدیل دعاوی عادی به دعاوی منفعت عمومی و امکان طرح دعاوی از سوی شهروندان و سازمان‌های غیردولتی در راستای اجرای معاهدات بین‌المللی، نقش نظریه سمت را درخصوص طرح دعاوی زیست‌محیطی و انطباق آن با وضعیت‌های موجود نشان می‌دهد (جم، ۱۳۸۷: ۸۵-۸۱).

مضافاً درخصوص سیاستگذاری‌های کیفی در ارتباط با این حوزه از حقوق بین‌الملل خاطر نشان می‌سازد که یکی از اصول اساسی در زمینه سیاستگذاری کیفی، پیش‌بینی

3. Locus Standi

4. Class Action

مجموعه قوانین منسجم و منظم به‌همراه تعریف جرم‌انگاری‌ها و مجازات‌های مشخص است. جرایم عمومی باید در قانون کیفری عمومی جرم‌انگاری شوند. محیط‌زیست که یک موضوع فنی و تخصصی است، در کنار جرم‌انگاری برای این موضوع، به‌دلیل رعایت اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات‌ها، منجر به حمایت کیفری از این حقوق و عدم سردرگمی قضات و مجریان قوانین در خصوص اعمال حقوق بین‌الملل محیط‌زیست می‌شود. به‌واقع، قوانین پراکنده و به‌صورت خاص، خود سبب شده است تا بر وسعت جرایم در حوزه زیست‌محیطی افزوده شود.

به‌رسمیت‌نشناختن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در زمینه جرائم زیست‌محیطی نیز با عنایت به دیدگاه‌ها و رویه‌های مختلف قضایی، در حمایت از این دسته از حقوق تأثیر منفی دارد. شناسایی و به‌رسمیت‌شناختن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و تعیین این قواعد کیفری در آیین دادرسی کیفری، البته با در نظر گرفتن تحولاتی که در حوزه حقوق کیفری رخ داده، می‌تواند مؤثر باشد. البته در کنار تعیین و انتخاب جرم‌انگاری‌ها و ضمانت اجرایی مناسب در حوزه حقوق کیفری در خصوص جرایم زیست‌محیطی، باید یک هیئت منسجم و منظم در تعقیب دعاوی زیست‌محیطی نیز وجود داشته باشد. برای این امر توصیه می‌شود سیاست‌های تعقیب دعاوی زیست‌محیطی تبیین شود، ضابطان دادگستری متخصص در این زمینه آموزش داده شوند و قضات متخصص و مراجع قضایی تخصصی در سطح ملی، فراملی و بین‌المللی برای حل‌وفصل دعاوی پیش‌بینی گردد.

۱. خلأهای موجود در حقوق بین‌الملل کیفری محیط‌زیست

حقوق بین‌الملل بشردوستانه و قوانین حقوق بشر، وظایف مشخصی را برای دولت‌ها تعیین کرده است تا هر زمان که افراد نظامی؛ چه ضمن عملیات یا خارج از عملیات نظامی، نسبت به افراد و یا محیط‌زیست نقضی را مرتکب شدند، محاکمه کنند. این قانون در ماده ۴۹ نخستین کنوانسیون ژنو، ماده ۵۰ دومین کنوانسیون ژنو، ماده ۱۲۹ سومین کنوانسیون ژنو و ماده ۱۴۶ چهارمین کنوانسیون ژنو قید شده است. در ماده ۲ و ۶ ICCPR و ماده ۶ کنوانسیون منع شکنجه نیز منعکس شده است. در این ارتباط، کمیسیون حقیقت‌یاب گلدستون نسبت به اجرای قوانین بالا بر مبنای حقوق بین‌الملل بشردوستانه متعارف،^۵ تقاضای محاکمه برای ناقضان حقوق بشر را در طول دوره فعالیت نظامی کرده است.

بند ۲ ماده ۱۴۶ چهارمین کنوانسیون ژنو به نقض شدید یا وخیم حقوق بشر اشاره کرده و از دولت‌ها می‌خواهد که درخصوص افراد متهم که نقض حقوق بشر انجام داده‌اند یا دستوری برای نقض جدی حقوق بشر را صادر کرده‌اند، بدون توجه به ملیت آنها، برای محاکمه دستگیر کرده و در دادگاه‌های کشور خود محاکمه کنند. همچنین، وظیفه موازی برای رعایت حقوق بشر در ماده ۲ ICCPR دیده شده است که از دولت یا مسئولان دولتی می‌خواهد در سرزمین خود نسبت به رعایت حقوق افراد متعهد بوده و چنانچه حقوق فردی نقض شده است، نسبت به اصلاح و رفع نقض و پیشگیری نقض مجدد حقوق بشر اقدام کنند. عدم اجرای ماده ۲ منجر به خطای مستقیم شده و قابل پیگیری است (Human Rights Council (A/HRC/12/48), 25.Sep.2009, op.Cit. Paras. 1804-1806) موارد متعددی از نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف در سوابق حقوقی بین‌المللی وجود دارد، ولی در بررسی نوشتار قوانین از واژگان یا عباراتی استفاده شده است که زمینه را برای تفسیرهای مختلف و در نتیجه از دست رفتن فرصت برای محاکمه جدی خاطیان و ناقضان قوانین را فراهم کرده است. برای مثال، در بند ۲ ماده ۱۴۶ چهارمین کنفرانس ژنو، عنوان می‌شود که:

"۴. Each high contracting party shall be under obligation to search for persons alleged to have committed, or to have ordered to be committed, such grave breaches, and shall bring such persons ۴. "

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این عبارت از واژه shall استفاده شده است که در زبان نوشتاری انگلیسی وزن زیادی نداشته و تأکیدی مازادی نسبت به واژه‌هایی همچون has to (have to) ، (is obliged to) ، (are obliged to) و Must ندارد. مضافاً، استفاده از واژه grave به‌عنوان مقیاسی از ابعاد فاجعه واژه‌ای کیفی است و هیچ‌گونه سازوکاری برای تعریف ابعاد فاجعه در شرایط مختلف عملیات نظامی، به‌ویژه درخصوص نقض حقوق محیط‌زیست یا مصداقی برای آن ارائه نشده است. چنین زبان نوشتاری، زمینه را برای ایجاد تأخیرها و کارشکنی‌ها در اجرای قوانین بین‌الملل فراهم ساخته، هزینه‌های حقوقی را بالا برده و معمولاً نتیجه انضباطی مطلوب را فراهم نمی‌سازد (Para. 1807).

بر همین اساس، به‌نظر می‌رسد که تشکیل دادگاه مستقلی که بتواند با استقلال رأی، سرعت عمل کافی و کارآمدی تخصصی در ارتباط با جرائم و نقض حقوق بشر و محیط‌زیست قابلیت اجرایی داشته، ضروری است. در قوانین بین‌الملل به‌طور مؤکد آمده است که گروه‌های حقیقت‌یاب و گزارشگر چگونه باید اصول مطمئن و از پیش تعیین‌شده‌ای را که به تأیید

کشورهای امضاکننده کنوانسیون‌ها و مقررات بین‌المللی رسیده است، مانند اصول جهانشمول استقلال، مؤثر بودن، سرعت عمل و بیطرفی را رعایت کنند. این اصول در پیوست قطعنامه‌های شورای اقتصادی اجتماعی (۱۹۸۹/۶۵)^۶ و (۵۵/۸۹)^۷ مورد تأکید قرار گرفته است. ارائه گزارش‌های نظامی از قبل طراحی شده نمی‌تواند روش درستی برای جمع‌آوری مدارک و شواهد به‌منظور ارائه در دادگاه باشد. به همین دلیل، ضروری است پیش‌بینی لازم در اسرع وقت در ضمن فعالیت‌های نظامی یا بلافاصله پس از آن صورت گرفته و نقشه راه مناسب و مفید بر مبنای موازین حقوق بین‌الملل برای کمیته حقیقت‌یاب، نوع اسناد، مدارک و نحوه انجام تحقیقات و تهیه گزارش‌ها تعریف شده و متخصصان بی‌طرف برای انجام این امور به‌کار گرفته شوند. مرجع تعیین‌کننده بی‌طرفی گزارشگران، محققان و متخصصان نیز باید تعریف شده و اصولی برای آن تعیین شود. از طرف دیگر ضروری است که ابزار، معیار یا روشی برای ارزیابی گزارش‌های تهیه شده توسط دولت‌های دیگر در فعالیت نظامی یا سایر مراجع غیردولتی و بین‌المللی تعریف شود، برای مثال، روش‌شناسی انجام تحقیق، استانداردهای به‌کار گرفته‌شده مستندات و حقایق قبل، ضمن و پس از فعالیت نظامی، درجه بیطرفی به‌کار گرفته شده، مقدار استقلال تهیه‌کنندگان گزارش، وابستگی آنها، مراجع به‌کار گرفته‌شده و دقت و سرعت عمل اجرا شده.^۸ اینها همه موضوعاتی است که باید به‌صورت جدی مورد اتمام قرار گیرند. بر همین اساس است که کمیته حقیقت‌یاب در جنگ ۲۲ روزه غزه در سال ۲۰۰۹ با توجه به مجموعه مشاهدات، مستندات و بررسی گزارش‌ها، در پاراگراف ۱۸۳۲ گزارش خود اظهار می‌دارد که نسبت به انجام تحقیقات دقیق منطبق با اصول و قوانین بین‌الملل از سوی رژیم اشغالگر قدس قانع نشده و این نظر را دارد که نظام قضایی داخلی اسرائیل منتج به رأی عادلانه در دعاوی مرتبط با فلسطینیان نخواهد شد. بر همین مبنای، در مورخ ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹، اطلاعیه دولت فلسطینی مبنی بر صلاحیت دادگاه بین‌المللی کیفری برای بررسی دعاوی فلسطینیان واصل و طرح دعاوی اقامه شده است. بنابراین براساس پاراگراف ۱۸۳۴ گزارش کمیته حقیقت‌یاب، با استناد به موارد زیر نسبت به اینکه فلسطین را به‌عنوان یک دولت در نظر بگیرند، اعلام نظر

6. Principles on the Effective Prevention and Investigation of Extrajudicial Arbitrary and Summary Executions (Economic and Social Council Resolution , 1989/65 Annex)

7. The Principles on the Effective Investigation and Documentation of Torture and other Cruel Treatment (General Assembly Resolution, 55/89 Annex)

8. Human Rights Council (A/HRC/12/48), 25.Sep.2009, op.Cit. Paris . 1832-1833

می‌کند. ذیلأ به صورت صریح‌تر به مواردی اشاره می‌شود که در تشدید کاستی‌ها و خلأهای موجود در حقوق بین‌الملل کیفری محیط‌زیست نقش دارند.

۲. ناکافی بودن سازوکارهای حقوق (مسئولیت) مدنی و حقوق اداری

حقوق کیفری محیط‌زیست به‌گونه‌ای پیوند میان حقوق محیط‌زیست و حقوق کیفری است آنجا که درنهایت باید با ابزارهای کیفری تضمین کند تا افرادی که فعالیت‌های خطرناک برای محیط‌زیست انجام می‌دهند، مقررات حفاظت محیط‌زیست را رعایت کنند. در واقع، این تعریف بیانگر مفهوم اصل آخرین حربه؛ یعنی کاربرد حقوق کیفری به‌عنوان آخرین روش جبرانی است. مقدمه کنوانسیون اروپایی حمایت از محیط‌زیست از راه حقوق کیفری، اصل آخرین حربه را به رسمیت شناخته است. به‌موجب این کنوانسیون، هرچند جلوگیری از تخریب محیط‌زیست باید ابتدا با توسل به تدابیر دیگری به‌دست آید، ولی در این میان حقوق کیفری نقش مهمی در حمایت از محیط‌زیست ایفا می‌کند (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۳). به‌نظر می‌رسد این خود گام ارزشمندی به سمت خارج کردن قوانین محیط‌زیست از حالت توصیه‌ای و سفارشی به الزام‌آور کردن تبعیت از آنها است.

جهت‌گیری حقوق اداری در حفاظت از محیط‌زیست توصیه‌ای است و بر تذکر و یادآوری قوانین و مقررات زیست‌محیطی به مؤسسات آلاینده محیط‌زیست تأکید می‌کند و تا حد امکان از برخورد خشن و سخت با نقض‌های زیست‌محیطی اکراه دارد. رویکرد همکاری‌گرایانه اداری، رویکردی است که بلندمدت بوده و پیدایی آثار آن مستلزم تلاش عمیق اجتماعی، فرهنگی و آموزشی در درازمدت است. به‌این دلیل، به‌نظر می‌رسد که این رویکرد پاسخگوی نیازهای فوری و روزمره حفاظت از محیط‌زیست نباشد.

دومین چالش سازوکارهای حقوق اداری، نقش دوگانه‌ای است که این حقوق به مقامات اداری اعطا می‌کند. این نقش از نهادهای نظارتی و اجرایی، دستگاه‌های قضایی می‌سازد که بدون داشتن صلاحیت و استقلال لازم، اقدام به داوری بدوی می‌کنند. تأثیرپذیری نهادها و مقامات اداری ناظر بر رعایت قوانین و مقررات زیست‌محیطی از ملاحظات سیاسی از دیگر چالش‌های سازوکارهای حقوق اداری در این حوزه به‌شمار می‌رود. درنهایت اینکه، صلاحیت مقامات اداری برای برخورد با تخلفات جدی زیست‌محیطی محدود به مجازات‌های اداری مقرر در قوانین و مقررات است. مقامات اداری بنابه دلایل متعددی، فاقد صلاحیت لازم برای حکم به مجازات‌های کیفری هستند (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۴).

۳. ضعف حقوق مسئولیت مدنی در حفاظت از محیط‌زیست

حقوق مسئولیت مدنی بر مبنای اندیشه عدم جواز اضرار به دیگری بنا شده است. این اندیشه معتقد است که اشخاص در صورت وارد ساختن خسارت به دیگران، باید از عهده جبران کامل خسارات وارده برآیند. با این حال، لازم به تأکید است که مسئولیت مذکور ناظر بر خسارات غیر عمدی است که از روی بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، سهل‌انگاری یا تصادف و اتفاق رخ داده باشند. نتیجه اینکه حقوق مسئولیت مدنی برای پاسخگویی به خساراتی که از روی عمد یا سوءنیت به دیگران وارد می‌شود، مناسب نیست و چنین مسئولیتی اغلب به حقوق کیفری واگذار می‌شود. در حوزه حفاظت از محیط‌زیست، یکی از اهداف این مجازات‌ها فراهم ساختن فضای حمایت، اصلاح و تعدیل دوباره ارزش‌های مرتبط اجتماعی است که اساساً از عهده حقوق مدنی خارج است. دلیل دیگر ضعف حقوق مسئولیت مدنی در حفاظت از محیط‌زیست، کارکرد محدود این حقوق در ارباب متولیان فعالیت‌های زیانبار برای محیط‌زیست و پیشگیری از خسارت‌های زیست‌محیطی است. چند دلیل در این راستا قابل تأمل به نظر می‌رسد؛ دلیل نخست اینکه حقوق مسئولیت مدنی در حوزه خسارت‌های زیست‌محیطی قادر به جبران کامل خسارات وارده به محیط‌زیست و قربانیان انسانی آن نیست. پرداخت غرامت در صورتی واجد جنبه اربابی لازم خواهد بود که غرامت‌های حکم‌شده، دست‌کم معادل خسارت‌های وارده باشند. در این چارچوب، اگرچه در حقوق مسئولیت مدنی به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده که جبران خسارت باید کامل و معادل خسارت باشد، ولی در حوزه جبران خسارت‌های زیست‌محیطی به‌دلیل گستردگی و سنگینی حیرت‌آور خسارات زیست‌محیطی که جبران آنها عموماً از توان شخص حقیقی یا حقوقی خارج است، رویکرد متفاوتی را برگزیده است. به‌هرحال، نتایج به‌دست‌آمده به‌معنی نامناسب بودن و ناکارآمدی ذاتی ضمانت‌نامه‌های مدنی نبوده، بلکه به‌این‌معنی است که این ضمانت‌ها، فقط تا اندازه جبران خسارت محدود از خسارت‌دیدگان (خسارات انسانی) کارآمد است. این مهم با بهره‌گیری از نظام حقوق کیفری تضمین خواهد شد که علاوه بر جبران خسارات فردی، به‌دنبال حفظ منافع و ارزش‌های جمعی است که محیط‌زیست یکی از بارزترین مصادیق این ارزش‌ها محسوب می‌شود (عبدالهی و همکاران،

۴. کوتاه‌بودن عمر رشته حقوق کیفری زیست‌محیطی

در مورد علم به قوانین و مقررات زیست‌محیطی باید تأکید داشت که برخلاف بسیاری از حوزه‌های زیر شمول حقوق جزا، که طی صدها سال در بین مردم شناخته و نهادینه شده است، حقوق محیط‌زیست به‌طور اعم و حقوق کیفری زیست‌محیطی به‌طور اخص، رشته جوانی بوده و در عین حال، دارای پیچیدگی‌های منحصر به فردی است. جنس جرایم زیست‌محیطی نیز با جنس دیگر جرایم تفاوت دارد. در واقع، در حوزه محیط‌زیست شاهد دو دسته از جرایم اولیه و ثانویه زیست‌محیطی هستیم. منظور از جرایم اولیه جرایمی است که به‌طور مستقیم از آلوده کردن و تخریب منابع طبیعی ناشی می‌شود. جرم‌هایی مانند آلوده کردن آب‌ها، سوزاندن جنگل‌ها و مراتع در زمره این نوع جرایم هستند که قدمت آنها به اندازه دیگر جرایم است. ولی جرایم ثانویه که بیشتر جرایم زیست‌محیطی را تشکیل می‌دهد، جرایمی هستند که از رهگذر نقض قوانین و مقررات زیست‌محیطی ارتکاب می‌یابند (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۰). بدیهی است با عنایت به کوتاه‌بودن عمر حقوق کیفری زیست‌محیطی، هنوز مجال مناسب برای توسعه بین‌المللی آن نیز فراهم نشده است.

۵. ماهیت خاص جرایم زیست‌محیطی

قلمرو مادی محیط‌زیست گسترده است و می‌تواند در اشکال مختلف مورد تعدی و تجاوز قرار گیرد.

از حیث جرم: از نظر عناصر تشکیل‌دهنده جرم تفاوت اساسی بین جرایم زیست‌محیطی و سایر جرایم وجود ندارد؛ زیرا همه جرایم در سه رکن مادی، معنوی و قانونی مشترک هستند و تلقی عمل عنوان جرم منوط به تحقق این ارکان می‌باشد. رکن مادی جرایم زیست‌محیطی، اغلب توسط اعمالی همچون آتش‌زدن، قطع کردن، شکار و صید غیرمجاز و امثال آن صورت می‌گیرد. رکن معنوی جرایم زیست‌محیطی دربردارنده قصد مرتکب برای فعل یا ترک فعل مجرمانه است. در اینجا لازم به ذکر است که این قصد، وجه تمایز جرایم عمدی از غیرعمدی را نیز تشکیل می‌دهد و در نهایت رکن قانونی جرایم زیست‌محیطی است که فعل یا ترک فعل از سوی مقنن جرم تلقی می‌شود.

از حیث مجرم: مرتکبان جرایم زیست‌محیطی را می‌توان به اشخاص حقیقی و حقوقی تفکیک کرد.

از حیث مجنی علیه: در تعیین مجنی علیه، جرایم زیست‌محیطی چند مشکل عمده وجود دارد. در وهله نخست، اگر محیط‌زیست را به‌عنوان مجنی علیه تلقی کنیم، این مجنی علیه دارای شخصیت حقیقی و حقوقی نیست. بنابراین با شناسایی ذینفع در دعاوی کیفری زیست‌محیطی شاید بتوان امیدوار بود که حمایت بهتری از محیط‌زیست تضمین شود (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۱-۴۹). با عنایت به موارد بالا، اینجاست که تشکیل محکمه خاص ملی و بین‌المللی برای حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان میراث مشترک بشریت ضروری است.

۶. مسئله‌سازبودن انتساب عمل به دولت و نقض وظیفه در برخی موارد

برای اینکه به مسئولیت دولتی، از لحاظ آلودگی فرامرزی استناد کنیم، دولت شاکی در ابتدا باید ثابت کند که عمل زیان‌آور منتسب به دولت خوانده است. سپس کشور زیان‌دیده باید سه عامل دیگر را نیز به اثبات برساند: نقض یک تکلیف بین‌المللی، رابطه سببیت بین عمل انجام‌شده و خسارت وارده و سرانجام وجود خسارت مادی (موسوی، ۱۳۷۹: ۴۶).

۶-۱. انتساب عمل به دولت

رویه قضایی بین‌المللی چنین اصلی را ایجاد کرده است که اعمال ارتكابی توسط ارکان یا نمایندگان یک دولت که ناقض یک تعهد بین‌المللی باشد، ممکن است به آن دولت منتسب شود. موقعیت یک ارگان دولتی که در حیطه تشکیلاتی یک حکومت عمل می‌کند، میزان مسئولیت دولتی را که آن عمل و رفتار از او سرزده است، تغییر نمی‌دهد. اگر اعمال و فعالیت‌های اشخاص خصوصی مورد بحث باشد، اصول رویه قضایی بین‌المللی، دولت‌ها را ملزم می‌سازد که اصل تلاش لازم و مقتضی را برای جلوگیری از آن اعمال و فعالیت‌ها، اعمال کنند. اگر دولتی احتیاط لازم را انجام داده، ولی اشخاص خصوصی واقع در محدوده قلمرو قضایی یا نظارتش، خسارتی عمده و اساسی بر محیط‌زیست کشور دیگری وارد آورده‌اند، دولت منشأ ضرر باید تمام گام‌ها و اقدامات لازم را برای تنبیه و مجازات خلافکاران به‌اجرا درآورد (موسوی، ۱۳۷۹: ۵۰-۴۶).

۶-۲. نقض وظیفه

اگر بتوان عمل مورد نظر را به دولت منشأ خسارت استناد داد، بار کردن مسئولیت بر دوش آن دولت، نیاز به این دارد که یک تعهد بین‌المللی نقض شده باشد. به موجب اصل نقض وظیفه یک دولت وظیفه جلوگیری از اعمالی را برعهده دارد که سبب واردآوردن آسیب و خسارت به

اشخاص یا اموال در قلمرو کشوری دیگر می‌شود. داوری تریل اسملتر^۹، در سال ۱۹۳۸، اصل مزبور را در رویه قضایی محیط‌زیست بین‌المللی وارد کرد. در دعوای مزبور، محاکمه داوری ذیربط، کانادا را برای خسارتی که از یک عملیات خصوصی مربوط به ذوب در ایالت بریتیش کلمبیا، به اموالی در ایالات متحده امریکا وارد آمده بود، مسئول شناخت. شماری از تصمیمات بعدی که توسط دادگاه‌ها و محاکم داوری بین‌المللی اتخاذ شد، اصل نقض وظیفه را در حقوق بین‌الملل مورد تأیید قرار داده‌اند. دولت‌ها، معاهدات و بیانیه‌هایی را که بر مسئولیت آنها در خصوص جلوگیری از آسیب‌های محیط‌زیستی مرزگذر تأکید می‌کند، مورد پذیرش و تصویب قرار داده‌اند. به‌عنوان مثال، اصل ۲۱ بیانیه استکهلم سال ۱۹۷۲ درباره محیط‌زیست بشر، مسئولیتی را مبنی بر اینکه دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند، فعالیت‌هایی که در محدوده نظارت و قلمروشان انجام می‌گیرد، سبب خسارتی عمده به محیط‌زیست کشورهای دیگر یا محیط‌زیست هر ناحیه‌ای فراسوی قلمرو ملیشان نمی‌شود، بر دولت‌ها باز می‌کند.

کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل، ۳۴ نفر از متخصصان خود را به‌منظور تدوین آموزه‌هایی راجع به مسئولیت دولتی و بین‌المللی از نظر حقوق بین‌الملل عرفی، تعیین کرده است. دیگر سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^{۱۰}، برنامه محیط‌زیست سازمان ملل^{۱۱} و کمیسیون جهانی در مورد توسعه و محیط‌زیست^{۱۲} به‌طور مشابه، قواعد مربوط به مسئولیت دولت‌ها را از قواعد عرفی، اصول کلی حقوق بین‌الملل، معاهدات، منشورها و تصمیم‌های قضایی بین‌المللی استخراج و استنتاج کرده‌اند.

باوجود توجه زیادی که جامعه حقوقی بین‌المللی به مسئله مسئولیت بین‌المللی در مورد آلودگی مرزگذر مبذول داشته است، هیچ‌گونه ساختار عملی از حیث مسئولیت قضایی ایجاد نشده است. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) تنها یک دعوای قابل ذکر، با عنوان آزمایش‌های هسته‌ای را استماع کرده است و داوری بین‌المللی فقط تعداد اندکی از دعوای قابل ذکر را که عمده‌ترین آنها داوریه‌های تریل اسملتر، دریاچه لانو^{۱۳} و سد گت^{۱۴} بوده است، استماع و درباره آنها داوری کرده است. درپی حادثه ۱۹۸۵ چرنوبیل، باوجود اینکه متجاوز از ۲۰ کشور افزایش

9. Trail Smelter

10. OECD

11. UNEP

12. WCED

13. Lac Lanoux

14. Gut Dam

متناهی از رادیواکتیو را ثبت کرده‌اند، حتی یک دولت هم دعوایی علیه اتحاد جماهیر شوروی (سابق) اقامه نکرده است. علاوه بر این مورد، با وجود تخلفات سوئیس از قراردادی که در آن ارجاع به داوری را درباره تمام دعوی پیش‌بینی کرده بود، هیچ‌یک از کشورهای که در قسمت پایین دست رودخانه راین قرار داشتند، با استفاده از مقررات حقوق بین‌الملل درصدد اقامه دعوایی علیه کشور سوئیس، برای خسارات ناشی از ریخته‌شدن مواد شیمیایی سمی به رودخانه در سال ۱۹۸۶، برنیامدند. با وجود کوشش متخصصان حقوق بین‌الملل به منظور تدوین ضوابطی برای رفتار دولت‌ها، مسئولیت بین‌المللی همچنان به‌عنوان مطلبی کلی و اجمالی باقی‌مانده است. به علت محدود بودن رویه قضایی در خصوص حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، حقوق مزبور از لحاظ سابقه و تجربه، دارای ارزش اندکی است؛ زیرا که اتخاذ تصمیم درباره این دعاوی، نه بر مبنای مسئولیت محیط‌زیستی، بلکه بر مبنای مواردی غیرمشخص، غیرمطمئن یا مواردی که ناشی از تعهدات قراردادی هستند، استوار می‌شود.

کامبود احکام قضایی درخور توجه و ارزش محدودشان از لحاظ تشکیل رویه قضایی، مانع از توسعه و تحول آموزه‌هایی شده که تبدیل به حقوق شوند و بنابراین یک نظام مسئولیت ناقصی را ارائه داده است که توانایی برآورده کردن انتظارات مربوط به آثار و عواقب فعل یا ترک فعل کشورهای بالقوه آلوده‌کننده را ندارد. فقدان رویه‌های قضایی در این خصوص، مانع از این شده که اصل نقض وظیفه دارای آن‌چنان کارایی شود که پاسخگوی موارد خاص آلودگی‌های مرزگذر باشد. در عوض، اصل مزبور به‌عنوان یک اصل کلی و ظرف خالی باقی می‌ماند که محققان امید دارند آن را با مفاهیم ماهوی که ترجیحاً مهر تأیید سازمان ملل یا بعضی از سازمان‌های بین‌المللی دیگر را داشته باشد، پر کنند. فقدان دعاوی بین‌المللی و حقوق مربوط به آنها ناشی از امتناع دولت‌ها از قبول، حتی تفویض قسمتی از حاکمیتشان است که در نتیجه تسلیم و متعهدشدن آنها را در برابر مرجع قضایی ثالث طلب می‌کند. دولت‌ها، عموماً تسلیم چنین مرجع قضایی نخواهند شد، مگر اینکه از پیش به‌موجب قراردادی الزام‌آور پذیرفته باشند که طرف قرارداد حق درخواست جبران خسارت را در یک محکمه داوری بین‌المللی دارد.

چیزی که بسیار کم اتفاق می‌افتد؛ زیرا معتقدند پذیرش این تعهد به‌نوعی با حق حاکمیت ملی تناقض دارد. دولت‌ها مادام که منافع حیاتی‌شان در معرض خطر باشد، از تفویض اختیار برای تصمیم‌گیری در مورد حاکمیت، به نهادهای قضایی مستقل، خودداری می‌کنند.

مراجع قضایی بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری با مقررکردن الزاماتی سخت، به ضعف کارایی خود شدت می‌بخشند. به‌عنوان مثال، تنها دولت‌ها می‌توانند در برابر دیوان حاضر

شوند. در نتیجه، اشخاص و سازمان‌های غیردولتی که می‌توان گفت مجریان مشتاق‌تر قواعد محیط‌زیستی هستند، باید برای اقامه دعاوی خود به حکومت‌های داخلی خویش متوسل شوند. در هر صورت، دولت‌ها بنابر دلایل سیاسی یا اقتصادی، اغلب مایل نیستند که تصدی این‌گونه دعاوی را به‌عهده گیرند. افزون‌بر این، یک دولت باید اثبات کند به منافع مشروعش که مبتنی بر مقررات حقوق بین‌الملل است، خسارتی وارد شده است. در هر حال، به‌هنگام وارد آمدن خسارت محیط‌زیستی به منابع مشترک و مشترکات جهانی، هیچ دولتی منفرداً حق تعقیب کشور منشأ خسارت را ندارد. اگرچه به‌طور قابل قبولی آموزه^{۱۵} - که به‌موجب آن یک دولت ممکن است برای حمایت از حقوق کل جامعه جهانی، برای خسارت وارده به یک منبع مشترک اقدام کند- رفته‌رفته مورد پذیرش قرار می‌گیرد، اما دیوان بین‌المللی دادگستری از تسری چنین آموزه‌ای به‌سطحی گسترده‌تر خودداری ورزیده است. متفکران حقوقی بر این نظرند که یک نظام قضایی بین‌المللی می‌تواند منازعات مربوط به آلودگی‌ها را حل‌وفصل کند.

۷. مشکلات و محدودیت‌های توفیق حقوق بین‌الملل کیفری

تحول یک نظام حقوقی بین‌المللی، به مجموعه‌ای از اصول و قواعد ماهوی که با منافع متعدد دولت‌ها سازگار باشد، نیاز دارد. اما متخصصان حقوق بین‌الملل که تلاش‌هایشان در جهت تدوین مقرراتی است که باید مهر تأیید سازمان ملل را به‌همراه داشته باشد، به‌دلیل مشکلاتی که اخذ این موافقت به همراه دارد، اغلب با شکست مواجه شده‌اند. مشکل ایجاد توازن بین دو موضوع نیاز به خصیصه معین بودن اصول و نیز نیاز به پذیرش آنها در سطح بین‌المللی موضوع تدوین آموزه مسئولیت دولتی و اصل نقض وظیفه را با توقف روبه‌رو کرده است. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، ضرورتاً موضوع اعلام‌شده در اصل ۲۲ بیانیه استکهلم را که تحول و توسعه بیشتر حقوق مسئولیت بین‌المللی بود، تکرار کرد، ولی از تدوین و ارائه هرگونه معیار جدیدی خودداری کرد. دولت‌ها باید در اجرای حقوق بین‌الملل موجود، توسعه و تحول بیشتر آن در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌ها برای ارزیابی و جبران خسارات و حل‌وفصل دعاوی مربوط، همکاری کنند. البته متخصصان حقوق بین‌الملل، هنوز به‌طور جدی به اصل ۲۲ بیانیه استکهلم به‌عنوان عاملی الهام‌بخش برای تدوین اصول مسئولیت بین‌المللی نظر دارند.

سازمان توسعه و همکاری اقتصادی از آن دسته کشورهایی که درصدد کمک به کشورهای درحال توسعه هستند، می‌خواهد تا طرح‌های پیشنهادی را به یک ارزیابی دقیق و عمیق محیط‌زیستی مشروط کنند. پاره‌ای از رویه‌های دولت‌ها نیز، به‌طور مشابه وظیفه یک دولت را در لحاظ کردن آثار فرامرزی فعالیت‌هایی که در محدوده و حیطه قلمرو قضایی ملیشان صورت می‌گیرد، مورد تأیید و شناسایی قرار داده‌اند. به‌عنوان مثال، شورای جامعه اروپا در سال ۱۹۸۵، در آخرین رهنمود خود درخصوص ارزیابی محیط‌زیستی، ضرورت ارزیابی آثار محیط‌زیستی را نسبت به دیگر کشورهای عضو، مورد تصویب قرار داد. در سال ۱۹۸۳، دولت کانادا، یک فرمان رهنمودگونه‌ای را درخصوص شیوه‌های ارزیابی محیط‌زیستی خود صادر کرد که در آن حکومت فدرال ملزم به ملاحظه و بررسی کامل آثار و توابع خارجی محیط‌زیستی یک طرح شد. ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۷ با صدور یک فرمان اجرایی، مسئله تهیه بیانیه‌های مربوط به آثار محیط‌زیستی منطبق با قانون سیاست محیط‌زیست ملی را برای کلیه اقدامات عمده حکومت فدرال که آثار فوق‌العاده مؤثری بر محیط‌زیست ماده و طبیعی مناطق خارج از قلمرو نظارتی ایالات متحده آمریکا داشته باشد، لازم می‌شمارد. وجود چنین عاملی، یک محقق حقوقی را بر آن داشته است تا وظیفه ارزیابی را به‌عنوان کم‌مشاجره‌آمیزترین وظیفه اجرایی و شکلی، توصیف کند. اما هنوز تلاش در جهت تدوین وظیفه ارزیابی، به‌عنوان یک تعهد و الزام عرفی حقوق بین‌الملل، با همان موانعی مواجه است که اصل نقض وظیفه با آن روبه‌رو است. در این چارچوب، ایجاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی محیط‌زیست که به‌عنوان شیوه حقوقی رایجی برای پاسخگویی به مسائل و مشکلات محیط‌زیستی فرامرزی به‌کار می‌رود، با موانع و مشکلاتی اساسی مواجه است.

درواقع، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی در دو مرحله ایجاد می‌شوند: ابتدا نمایندگان دولت‌ها برای مذاکره پیرامون متن موافقت‌نامه تشکیل جلسه داده و سپس مقام‌های مجاز دولت‌های مربوط آن را مورد تصویب قرار می‌دهند. منابع اولیه حاکم بر ایجاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، یکی کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مورد حقوق معاهدات و دیگری کنوانسیون وین ۱۹۸۶ درخصوص حقوق معاهدات بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی یا بین سازمان‌های بین‌المللی می‌باشند. به‌موجب هر دو کنوانسیون، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی صلاحیت الحاق به موافقت‌نامه‌های الزام‌آور را دارند، اما نمی‌توان آنها را ملزم کرد تا موافقت‌نامه‌ای را که مورد رضایت آنها نیست، بپذیرند.

بنابراین هر دولتی در انتخاب روش خویش برای تصویب معاهدات آزاد است. باوجود چنین تنوعی در روش انجام یک موافقتنامه، ممکن است قبل از اینکه دولت‌ها به تعداد کافی آن را تصویب کرده تا لازم‌الاجرا شود، سال‌ها به طول انجامد. مضافاً موافقت‌نامه‌های محیط‌زیستی با بسیاری از انواع دیگر معاهدات تفاوت دارند؛ زیرا آنها باید پاسخگوی دلایل علمی یک مشکل باشند. نقش یگانه و منحصر به فرد دلایل علمی، خواسته‌های متعارضی را در مورد روند مذاکرات جایگزین می‌سازد. مذاکره‌کنندگان در مورد یک معاهده محیط‌زیستی برای درک مشکل، تنظیم و ارائه راه‌حلی مؤثر و مناسب، احتیاج به اطلاعات کافی دارند، اما آنها ممکن است برای جلوگیری از مشکل وخیم‌تر شدن وضع یا غیرقابل جبران شدن آن، مجبور به انجام اقداماتی سریع شوند. به‌علت اینکه دلایل و مدارک علمی همیشه تا حدودی غیرمطمئن بوده و نیز تحقیقات مربوط پرخرج و وقت‌گیر هستند، دولت‌ها بر سر یک دوراهی قرار می‌گیرند که آیا عملی را با عدم اطمینان انجام دهند یا اینکه اصلاً به هیچ‌گونه اقدامی دست نزنند؟ در ارتباط با مقررات محیط‌زیستی، برای تخمین ارزش مورد انتظار لازم است دولت‌ها حجم خسارات ناشی از یک مشکل محیط‌زیستی را برآورد کرده و برآورد حاصله را در درصد احتمال وقوع خسارت ضرب کنند. سپس دولت‌ها، ارزش مورد انتظار از خسارت را با مخارجی که برای جلوگیری یا کاهش مشکل مزبور وجود دارد، مقایسه و سپس برای دستیابی به راه‌حلی که مخارج کلی و خسارت را به کمینه برسانند، تلاش کنند. در هر حال، ارزیابی دقیق از زیان‌های وارده بر منابع محیط‌زیستی، اغلب امری مشکل است. مشکلات و مسائل محیط‌زیستی، اغلب به‌گونه‌ای است که نیاز به راه‌حل‌های مخصوص در هر مورد دارد.

چنین مشکلاتی در رابطه با ارزیابی ارزش مورد انتظار، بیشتر دولت‌ها را با این امید که تحقیق علمی بیشتر مشکل عدم اطمینان علمی را برطرف خواهد کرد، به‌سوی تعویق مذاکرات سوق می‌دهد. حتی هنگامی که دولت‌ها، تلاشی جدی را برای رفع مشکلات محیط‌زیستی انجام می‌دهند، با طیف وسیعی از برآوردها در مورد خسارت محیط‌زیستی حاصله روبه‌رو می‌شوند. بعضی از آنها ممکن است به‌خاطر تقلیل مخارج نظارت، بر برآوردهایی در سطح پایین تکیه کنند. اگر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بعدی بر مبنای چنین برآوردهایی منعقد شوند، آنها راه‌حل‌های پایین‌ترین مخرج مشترک را برای مشکلات محیط‌زیستی که طبیعتاً منجر به اقدامات ناکافی تقنینی خواهد شد، ارائه خواهند داد. تعارضی که بین برآوردها در مورد خسارات محیط‌زیستی وجود دارد، نه‌تنها به‌علت عدم اطمینان علمی است، بلکه از عامل سیاست نیز ناشی می‌شود. دولت‌ها اغلب بر برآوردهایی که حامی منافع خاص غیرمرتبط با

مسئله حفظ محیط‌زیست است، تکیه می‌کنند. راهی که برای محدود کردن طیف این برآوردها وجود دارد، ارائه انجام چنین تحقیقاتی به متخصصان و دانشمندانی است که احساس می‌شود تحت تأثیر دیگران نبوده و موضع بی‌طرفی خود را حفظ می‌کنند. در این مورد، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی می‌توانند نقش مهمی را ایفا کنند. البته هرچند ممکن است که سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی تحقیقات علمی مثبت بیشتری انجام دهند، اما آنها نیز از آثار و عواقب سیاست ایمن نیستند. بنابراین، اگر چنین سازمان‌هایی مایل به کسب موفقیت هستند، باید تحقیقاتشان مستقل، قابل اعتماد و دست‌یافتنی باشد. راه دیگری که برای فراهم کردن تحقیقات علمی و بی‌طرفانه وجود دارد، بالابردن سطح همکاری در میان دانشمندان کشورهای مختلف از راه ایجاد کمیته‌های علمی است (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۲۰).

درخصوص توافق و اجرای موافقت‌نامه‌های بین‌المللی محیط‌زیست، باید خاطر نشان ساخت که مقررات محیط‌زیستی در مرز کشورها توقف نمی‌کنند. برای تنظیم و اجرای موافقت‌نامه‌های مؤثر محیط‌زیستی، دولت‌ها باید به‌طور جدی و مناسب با چند مشکل خاص محیط‌زیستی مقابله کنند. نخست اینکه، به‌خاطر فعالیت زیانبار دولت‌ها که اغلب اثرات برون‌مرزی دارند، آنها به‌ندرت کل هزینه‌های مربوط به خسارت محیط‌زیستی را که خود در ایجاد آن دخیل بوده‌اند، بر دوش می‌کشند. بنابراین دولت‌ها ممکن است مشکلات محیط‌زیستی را دست‌کم گرفته یا نتیجه‌گیری کنند که مذاکره پیرامون موافقت‌نامه‌ها یا رضایت‌دادن نسبت به آنها مخارج بسیاری را به‌همراه خواهد داشت. دوم، دولت‌ها باید از کم‌اهمیت جلوه‌دادن زیان‌های محیط‌زیستی درازمدت که در اثر فعالیت‌های آنها ایجاد می‌شوند، خودداری کنند. به‌علت اینکه زیان‌های محیط‌زیستی به نسل‌های بعدی سرایت می‌کند، تحلیل سنتی مبتنی بر هزینه و سود کارایی لازم را ندارد. سوم، کشورهای در حال توسعه از لحاظ تاریخی نسبت به جنب‌وجوش‌های محیط‌زیستی با شک و تردید می‌نگرند و از این بابت نگرانند که چنین فعالیت‌هایی صرفاً تلاش دیگری است که توسط کشورهای صنعتی برای تحکیم منافع اقتصادیشان انجام می‌شود. چهارم، موافقت‌نامه‌های محیط‌زیستی، مشکلات غیرعادی را برای دولت‌ها به‌همراه دارند. به‌علت اینکه این‌گونه موافقت‌نامه‌ها، اغلب به نظارت‌های ویژه، مقررات دولتی و تخصص‌های علمی نیاز دارند، ادارات و تشکیلات دولتی ممکن است منابع، قدرت و نیروی عامل برای انجام کامل چنین مراحل را نداشته باشند. دولت‌ها به‌واسطه دارا بودن قدرت

حاکمیت، نسبت به اعطا و تفویض هرگونه قدرت و اختیارات که در نتیجه امضای موافقت‌نامه‌های محیط‌زیست حاصل می‌شود، ممکن است از خود بی‌میلی نشان دهند. دولت‌ها می‌توانند با درج شرایطی گنگ و مبهم از کارایی این معاهدات بکاهدند. آژانس‌های بین‌المللی می‌توانند بر اجرای معاهده نظارت کرده و مخارج مراحل اجرایی و جمع‌آوری اطلاعات را کاهش دهند. سازمان‌های غیردولتی و آژانس‌های توسعه بین‌المللی نیز می‌توانند ایجادکننده محرک‌های اقتصادی به‌منظور همراهی دولت‌ها با موافقت‌نامه‌های بین‌المللی محیط‌زیستی باشند. به‌عنوان مثال، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند پرداخت بدهی‌های خارجی را در مقابل تعهد دولت‌ها نسبت به حفاظت فزاینده آنها از محیط‌زیست در محدوده مرزهایشان، فراهم آورند و آژانس‌های توسعه بین‌المللی می‌توانند برنامه اعطای وام خود را منوط به رعایت معیارهای محیط‌زیستی کنند. آژانس‌های بین‌المللی می‌توانند به‌جای تلاش برای جلوگیری از فعالیت دولت‌ها، از راه تحریم‌های اجباری یا مقررات صریح و کار با مقامات رسمی دولتی و شهروندان در راستای آموزش اخلاق محیط‌زیستی به آنها، اقدام نمایند. آژانس‌های بین‌المللی که برای نظارت بر معاهدات تأسیس می‌شوند، می‌توانند در سطح عامه برای جلب حمایت داخلی به‌منظور سیاست‌گذاری‌های محیط‌زیستی بین‌المللی در میان گروه‌های محیط‌زیستی فعالیت کنند. آنها همچنین می‌توانند با دیگر سازمان‌های بین‌المللی و دولتی همکاری کنند (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۱).

۸. مشکلات مربوط به حاکمیت دولت‌ها و ناتوانی دستگاه قضایی بین‌المللی برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی زیست‌محیطی

۸-۱. عوامل مرتبط با عنصر حاکمیت دولت‌ها

نکته حساس و مهم مشکل مزبور این است که هیچ مرجع مناسبی برای حل و فصل دعاوی مربوط به محیط‌زیست وجود ندارد. دیوان بین‌المللی دادگستری، تنها رکن بین‌المللی است که می‌تواند موضوعات مربوط به حقوق بین‌الملل عرفی را مورد حل و فصل قرار دهد. این‌گونه اصول کلی حقوق بین‌الملل در جلوگیری از خسارات محیط‌زیستی خیلی سودمند واقع نمی‌شود؛ زیرا این اصول نه به‌شکل مناسبی تعریف شده‌اند و نه به‌راحتی قابل انطباق و به‌کارگیری در مواد خاص خواهند بود. طرفین دعوا، تنها بعد از وقوع یک خسارت محیط‌زیستی، چنین اصولی را به‌کار می‌گیرند. افزون بر این، ارائه منابع خاص و مشخص مواد آلوده‌کننده، آن‌طوری که مورد نظر حقوقی بین‌المللی است، کاری بس دشوار خواهد بود.

اگرچه نظریه آموزه که به‌موجب آن یک دولت اجازه می‌یابد تا از حقوق جامعه بین‌المللی دفاع کند، مورد حمایت واقع شده است، اما دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به شناسایی و اعتباربخشیدن به چنین نگرشی از خود بی‌میلی نشان داده است. مراجعی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری ضرورتاً دارای تخصصی کافی و مناسب درباره مسائل محیط‌زیستی نیستند تا تکالیف و وظایف محیط‌زیستی را به‌مورد اجرا درآورند. این تنها دولت‌ها هستند که در پیشگاه دیوان مذکور اعتبار دارند، سازمان‌های غیردولتی و اشخاصی که ممکن است بهترین موقعیت و بیشترین تمایل را در طرح دعاوی داشته باشند، از انجام چنین کاری ممنوع هستند و همواره باید برای حمایت از ادعاهایشان به دولت‌های خود چشم بدوزند. مضافاً اینکه، غیر از موردی که یک دعوا به‌موجب یک معاهده محیط‌زیستی که شیوه قضاوت اجباری را برای رفع اختلاف مقرر می‌دارد یا طرف‌های یک دعوا به‌موجب بیانیه‌های دیگری نسبت به صلاحیت دیوان موافقت می‌کنند، اصولاً صلاحیت رسیدگی دیوان به رضایت طرفین دعوا بستگی دارد (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹۷-۱۹۴).

۲-۸. هزینه و بار مالی

عوامل مربوط به حاکمیت تنها موانع موجود بر سر راه انجام مؤثر تعهدات محیط‌زیستی بین‌المللی نیست. معاهدات محیط‌زیستی، البته با توجه به موضوع و محدوده آنها نیاز به از خود گذشتگی‌های اقتصادی فراوان توسط دولت‌های عضو دارد. این‌گونه مسائل اقتصادی ممکن است هم مانعی در برابر تصویب معاهدات باشند و هم اجرا و رعایت آنها را سست کند. دولت‌هایی که درصدد حفاظت فزاینده از محیط‌زیست هستند، ممکن است مجبور به جبران خسارت سایر دولت‌ها از جهت پرداخت هزینه‌های لازم برای جلوگیری یا کاهش فعالیت‌های اقتصادی مضر باشند. این انتقال مسئولیت در پرداخت خسارت به سایر دولت‌ها ممکن است در یک نظام ترغیب‌کننده از جهت اقتصادی که به‌وسیله یک معاهده محیط‌زیستی تأسیس می‌شود، انجام گیرد، ولی تأسیس انجام و نظارت بر چنین نظامی ممکن است، دوباره مسائل مربوط به حاکمیت را مطرح سازد. پروتکل مونترال که تنها معاهده محیط‌زیستی است که چنین شیوه‌ای را به‌کار گرفته، هنوز ساختار کاملاً مؤثری را ایجاد نکرده است. سازمان‌های غیردولتی می‌توانند از راه جمع‌آوری منظم و مستمر وجوه از بسیاری از افراد حقوقی و حقیقی مشوق اقتصادی ایجاد کرده تا دولت‌ها را بر افزایش حفاظت از محیط‌زیست ترغیب کنند.

آژانس‌های بین‌المللی توسعه نیز می‌توانند با تهدید به امتناع از در اختیار قرار دادن منابع، دولت‌ها را وادار به محیط‌زیست‌گرایی کنند (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰۵-۲۰۳).

۸-۳. نبود یک مقام فراملی متمرکز و عدم تمایل دولت‌ها به تفویض اختیار

فقدان مرجعی فراملی، قانونگذار و متمرکز، معمولاً به‌عنوان مانعی عمده در برابر عامل مدیریت و حفاظت مؤثر از محیط‌زیست عنوان می‌شود. موارد معدودی وجود دارد که دولت‌ها بخشی از اختیارات حاکمیتی خود را به یک سازمان بین‌المللی که ممکن است بر آن نظارت جزئی داشته باشند، تفویض کرده باشند. در هر صورت، بعید به نظر می‌رسد که دولت‌ها بخواهند یک مرجع محیط‌زیستی فراملی ایجاد کنند، اگرچه شورای امنیت به‌صورت جهانی و فراملی عمل می‌کند، ولی صلاحیتش محدود به تأمین حفظ صلح و امنیت است. دولت‌هایی که مایل به تفویض حاکمیت در این خصوص هستند که بسیاری آن را مهم‌ترین هدف همکاری بین‌المللی محسوب می‌کنند، در زمینه محیط‌زیستی به‌مقدار اندکی مایل به تفویض حاکمیت خود می‌باشند، علاوه بر این، شورای امنیت به‌عنوان یک نهاد فراملی، تجربه بسیار کمی دارد (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۵۸-۲۵۵).

۹. ارزیابی دکترین حق به محیط‌زیست و مسئولیت حمایت حق به محیط‌زیست

بعد از جنگ جهانی دوم و شناسایی برخی حقوق فردی و جمعی برای بشر در منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، منشور دادگاه نورنبرگ که جنایت علیه بشریت را مورد شناسایی قرار داد و با امضای کنوانسیون منع نسل‌کشی ۱۹۴۸، پیشرفت‌هایی درخصوص ایجاد محدودیت در حاکمیت مطلق دولت‌ها به‌وجود آمد. مطرح‌شدن نظم نوین جهانی و حق به محیط‌زیست در دوران معاصر، ایده امنیت بشری حق به محیط‌زیست در گفتمان بین‌الملل، نیز ماهیت مداخلات حقوق بشری را دستخوش تغییر قرار داده است. ایده حاکمیت به‌مثابه مسئولیت، برای تعهدات دولت‌ها در قبال تابعان خود و جامعه بین‌المللی و مسئولیت در صورت نقض و عدم ایفای تعهدات دولت‌ها مطرح شد. کوفی‌عنان دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۹، بر این ایده تأکید ورزید. در این راستا به‌دلیل تحولات فکری و عملی کشورها در واکنش به بحران‌های عظیم بشری، دکترین مسئولیت حمایت درخصوص مجازبودن مداخلات نظامی با اهداف بشردوستانه مطرح شد. به‌موجب این دکترین حاکمیت کشوری و جامعه جهانی در حمایت از نوع بشر در برابر جنایاتی مانند جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت،

مسئول شناخته می‌شوند؛ یعنی عملاً به مسئولیت دولت‌ها و شناسایی این تعهدات، از راه تدوین این دکترین، تأکید شده است.

پیش‌زمینه سیاسی دکترین مسئولیت حمایت، شکست جامعه بین‌المللی در جلوگیری از فجایع انسانی همچون سومالی (۱۹۹۳)، رواندا (۱۹۹۴)، سربرنیتسا (۱۹۹۵) و مداخله نظامی در کوزوو (۱۹۹۹) است. نویسندگان گزارش مسئولیت حمایت (۲۰۰۱)، به دنبال درخواست کوفی عنان (۱۹۹۹) از جامعه جهانی برای حفظ اصول منشور ملل متحد و دفاع از انسانیت مشترک، با طرح مفهوم جدیدی با عنوان مسئولیت حمایت (که به دکترین R2P^(۱) مشهور است)، شرایط جدید را فراهم کردند که برای اجتناب از وقوع فجایع انسانی، بتوان حتی اقدامات سیاسی را هم بر آن اساس توجیه کرد. این بازتعریف به وسیله آرای دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مورد پذیرش قرار گرفته است (Anne, 2009). اما متأسفانه با وجود این مسئولیت و ایجاد تکالیف و تعهدات برای کشورها و سازمان‌های مسئول، هرگز مورد شناسایی قرار نگرفته است.

۹-۱. مسئولیت حمایت و حمایت از افراد غیرنظامی

ضرورت حمایت از افراد غیرنظامی، ابتدا در گزارش ۱۹۹۸ دبیرکل سازمان ملل متحد در خصوص وضعیت آفریقا، با عنوان الزامات غیرقابل اجتناب بشردوستانه^{۱۶} انتشار یافت. کانادا در سال ۱۹۹۸، مسئله مسئولیت حمایت را در دستورکار شورای امنیت قرار داد و این امر منجر به صدور دو قطعنامه کلیدی از سوی این شورا در خصوص ضرورت عملیات حفظ صلح؛ یعنی قطعنامه‌های ۱۲۶۵ سپتامبر ۱۹۹۹ و قطعنامه ۱۲۹۶ آوریل ۲۰۰۰ شد.

ایجاد دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل^{۱۷} نیز، اقدامی بود که در کنار صدور این قطعنامه در جهت عملیاتی کردن مسئولیت حمایت صورت گرفت. اما برداشت‌های متفاوت و تعبیر گوناگون از این اصل، به واسطه مشخص نبودن اینکه چه کسی و چگونه این حمایت را انجام دهد؟ اهداف قانونی حمایت چه کسانی یا چه چیزهایی هستند و چه کسی و بر چه اساسی باید تصمیم‌گیری کند، منجر به عدم کارکرد مؤثر این اصل و عملاً تفاسیر چندگانه از سوی رهبران نظامی، مأموران سازمان ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی شد. این دکترین،

16. Humanitarian Imperative

17. UN office for Coordination of Humanitarian Affairs (OCHA)

اگرچه از رشد اصل عدم مداخله مطابق منشور، جلوگیری کرد و بیانگر اصل مسئولیت بین‌المللی شد، اما عملاً ضعف‌هایی مانند آنچه در بالا اشاره شد را به‌همراه دارد.

۹-۲. عناصر سازنده مسئولیت حمایت

براساس گزارش کمیسیون بین‌المللی، سه معیار پیگیری، واکنش و بازسازی بعد از درگیری، عناصر تشکیل‌دهنده مسئولیت حمایت هستند. تمامی این عناصر در حقوق مخاصمات مسلحانه، به‌عنوان پارادایم‌های جنگ عادلانه شناخته‌شده هستند. درخصوص حق به محیط‌زیست و پیگیری حق به محیط‌زیست، این امر در وهله نخست، متوجه حاکمیت و نهادهای ملی و در صورت ناتوانی، متوجه جامعه جهانی و در رأس آن مجمع عمومی و شورای امنیت درخصوص شناسایی عوامل و اتخاذ سازوکارهای مناسب برای پیشگیری از نقض حقوق بشر است.

عنصر حق به محیط‌زیست و واکنش حق به محیط‌زیست، بحث برانگیزترین عنصر مسئولیت حمایت است، تا جایی که برخی این جزء را مخالف بند ۷ ماده ۲ منشور می‌دانند. بازسازی حق به محیط‌زیست نیز عنصر سوم و در بحث مدرن حقوق مخاصمات مسلحانه به‌عنوان حق پس از جنگ^{۱۸} شناخته می‌شود. در این بخش، اقداماتی پس از خاتمه جنگ، زیر نظارت سازمان ملل متحد و با همکاری اعضای جامعه جهانی و حاکمیت و نهادهای قانونی کشور مورد مداخله به انجام می‌رسد. استقرار صلح و امنیت پایدار، بازسازی اماکن، معابر، محاکمه مجرمان و ... در این بخش واقع می‌شود.

۳-۹. دکترین مسئولیت حمایت

یک قرارداد اجتماعی نانوشته بین حاکمیت کشور و جامعه بین‌المللی است. مطابق با سند نهایی اجلاس جهانی سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ مصوب اعضای ملل متحد، چارچوب کاری مسئولیت حمایت به‌صورت حاکمیت کشور به‌مثابه مسئولیت^{۱۹} و مسئولیت بین‌المللی در شرایط فوق‌العاده^{۲۰} طبق گزارش کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور تثبیت شد. بند ۱۳۸ سند مذکور، مسئولیت هر یک از کشورها را در مورد حمایت از اتباعشان

18. Jus Post Bellum

19. State Sovereignty as Responsibility

20. International Responsibility in Extraordinarily Bad Circumstances

اشعار می‌دارد. بند ۱۳۹ نیز مسئولیت بین‌المللی برای اقدام دسته‌جمعی با مجوز شورای امنیت و براساس فصل هفت منشور را جداگانه در مورد هر قضیه و با همکاری سازمان‌های منطقه‌ای بیان می‌دارد. باوجود اینکه بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی اجلاس جهانی سال ۲۰۰۵ به تصویب اعضای سازمان ملل رسید، تفسیرهای متفاوت بعدی کشورها درخصوص معنای این تعهد، منجر به نبود هماهنگی میان برداشت کشورها از مسئولیت حمایت است. از آنجایی که بند ۱۳۹ به‌صورت قانونی و الزام‌آور نمی‌باشد، به همین علت نمی‌توان در حال حاضر مسئولیت حمایت را به‌عنوان یک قاعده جدید در حقوق بین‌الملل در نظر گرفت. همچنین این سند، پاسخی در مورد اینکه، اگر شورای امنیت نتواند در زمینه سازوکارهای متناسب با هر مورد به نتیجه برسد، چه باید کرد را ارائه نمی‌دهد. درنهایت آنکه، سازمان ملل در راستای عملیاتی‌کردن این دکترین اقداماتی انجام داد. بان‌کی‌مون دبیرکل سازمان ملل اظهار کرده است که انتقال این اصل از حرف به عمل، یکی از مهم‌ترین کارهای وی در طی دوران دبیرکلی خواهد بود. وی با ایجاد دو منصب جدید با عناوین نماینده ویژه دبیرکل در پیشگیری از نسل‌کشی و جنایات دسته‌جمعی و مشاور ویژه در مسائل مربوط به مسئولیت حمایت بر عملی‌بودن مسئولیت حمایت تأکید کرد.

برتری اصل عدم مداخله، حاکمیت و نیز منافع ملی فعالان بین‌المللی، اراده سیاسی قدرت‌های بزرگ و آنهایی که طرفدار دکترین مسئولیت حمایت بودند، در به‌کارگیری نیروی نظامی، به‌طوری که مفهوم سنتی حاکمیت را به‌چالش کشاند، وجود نداشت. اختلاف‌نظرهای میان اعضای سازمان ملل متحد در میزان تعهدشان به مسئولیت حمایت مورد اشاره در سند نهایی اجلاس جهانی سال ۲۰۰۵ نیز، ازجمله محدودیت‌هایی است که وجود دارد. دستورات مبهم، محیط‌های سیاسی شکننده و کمبود منابع برای حمایت از غیرنظامیان نیز همگی عواملی است که محدودیت‌هایی را در اعمال دکترین مسئولیت حمایت مانند آنچه در دارفور رخ داده، ایجاد می‌کند.

نتیجه آنکه با افزایش حمایت جهانی از ایده‌هایی مانند حق به محیط‌زیست، امنیت بشر، حق به محیط‌زیست حاکمیت به‌مثابه مسئولیت حق به محیط‌زیست و مطرح‌شدن دکترین مسئولیت حمایت، تلقی مطلق از حاکمیت معنای خویش را از دست داده است. با این‌وجود، عدم تبیین و مطرح‌کردن زمان و نحوه احاله مسئولیت حمایت به فعالان بین‌المللی از ابهامات مهم بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی اجلاس جهانی سال ۲۰۰۵ مانند آنچه پیش‌تر در بحران دارفور رخ داده، موانع تحقق این اصل است. می‌توان گفت در عمل تحقق این امر جز با تمسک

به همکاری بین‌المللی و تعدیل برخی علایق و منافع ملی، امکان‌پذیر نخواهد شد (جباری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۴۱-۲۱۷).

۱۰. حفاظت از محیط‌زیست و حقوق نسل‌های آینده در پرتو رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری، در نظر مشورتی راجع به مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، مبنای جدیدی را در تأیید حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و شناسایی منافع نسل‌های آینده به‌جای گذارد، اما متأسفانه این اقدام از این ابعاد که دیوان در تصمیم خود، صرفاً از اصول بشردوستانه محافظت کرد و تصریح به این امر که استفاده از این سلاح‌های هسته‌ای عموماً مغایر با حقوق بین‌الملل محیط‌زیست قابل اعمال در مخاصمات مسلمانان خواهد بود، خودداری کرد. البته در لوای این رأی، دیوان در بند ۲۹ رأی مذکور، اعلام داشت که محیط‌زیست و نسل‌های آینده با هم مرتبط بوده و نیز اعلام داشت که دیوان پذیرفت محیط‌زیست در معرض تهدید روزانه است. همچنین طبق این بند، دیوان اعلام داشت محیط‌زیست یک امر تجریدی و خیالی نیست و به تعهد عمومی دولت‌ها برای حصول اطمینان از رعایت این اقدامات داخل حوزه صلاحیت و کنترل آنها، محیط‌زیست سایر دولت‌ها یا مناطق فراسوی کنترل ملی آنها اشاره کرده است. به‌واقع، این رأی، نخستین بیان آمرانه و مقتدرانه دیوان می‌باشد که تعهد عمومی مذکور، اکنون بخشی از حقوق بین‌الملل شده است. لزوم رعایت حقوق نسل‌های آینده، به‌ویژه در خصوص داشتن سلامت و محیط‌زیست سالم و اشاره ضمنی به اصل انصاف بین‌نسلی^{۲۱} در بند ۳۵ رأی مشورتی دیوان، تدوین قاعده عرفی منع ایراد خسارت به محیط‌زیست فراسوی حوزه صلاحیت و کنترل ملی دولت‌ها و مشترکات جهانی، تعیین محیط‌زیست و منافع نسل‌های آینده به‌عنوان یک معیار در ارزیابی اصل ضرورت و تناسب^{۲۲} در طول درگیری‌های مسلحانه، نقش رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری را می‌رساند. اما در کنار این موارد همان‌طور که در بالا اشاره شد، عدم تصریح دیوان به حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و احتیاط دیوان در این خصوص نتوانست گامی در ایجاد پیوستگی

21. Intergenerational Equity

22. Necessity and Proportionality

ملاحظات زیست‌محیطی در اجرای حقوق بین‌الملل حاکم بر مخاصمات مسلحانه برآورد (براون ویت، ۱۳۸۰: ۸۴۷، ۸۴۸ و ۸۶۴).

فرجام

واژه حقوق بین‌الملل جزء مفاهیم جدیدی است که به تناسب اقتضائات عصر جهانی‌شدن و تحولی که در ارتباطات و فناوری‌های ارتباطی رخ داده، در ادبیات بین‌الملل ظهور پیدا کرده است. اگرچه این علم نوظهور است اما به دلیل اهمیتی که دارد به سرعت توانسته است توسعه یافته و نهادینه شود. اکنون شاهد شاخه‌های مختلفی از حقوق بین‌الملل هستیم که هر یک دارای مبانی و اصول مختص به خود می‌باشند. یکی از شاخه‌های اصلی و بسیار مهم این علم، حقوق بین‌الملل محیط‌زیست است. در این مقاله، ضمن تشریح و تبیین حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست به جایگاه ویژه محیط‌زیست بین‌الملل و ضرورت توجه و اهتمام بیشتر به آن پرداخته شد.

با اتفاقاتی که در فناوری‌های ارتباطی رخ داده است، جهان به سرعت به سمت تبدیل شدن به یک دهکده پیش می‌رود، بنابراین منافع ملت‌ها و دولت‌ها هر روز بیش‌ازپیش به هم تنیده می‌شود و در برخی موارد با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرد. دولت‌ها برای تأمین منافع زودگذر یا ماندگار خود با هدف تحقق توسعه، زیست ملی و حتی بین‌المللی را با مخاطره مواجه می‌کنند. یعنی دولت‌ها خواسته و یا ناخواسته، مدام محیط‌زیست بین‌الملل را مورد تخریب و تهدید قرار می‌دهند یا به عبارتی مدام نقض‌های بین‌المللی مرتکب می‌شوند. از آنجایی که محیط‌زیست یک زنجیره یکپارچه و به هم پیوسته می‌باشد تبعات هرگونه نقض، مستقیم و یا غیرمستقیم فرامرزی است لذا مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها باید بیش از پیش و بسیار جدی‌تر خودنمایی کند تا بتواند تخریب و تهدیدهای متوجه محیط‌زیست بین‌الملل را کنترل و محدود سازد. اگرچه حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، خاصه در دهه‌های اخیر، توسعه چشمگیری یافته‌اند، اما متناسب با نیاز جامعه بین‌الملل امروزی، توسعه نیافته و نهادینه نشده‌اند. بنابراین دلایل مختلفی که ذکر آنها در خلال مقاله به تفصیل به میان آمد، حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست از ظرفیت لازم برای حفاظت از محیط‌زیست بین‌الملل برخوردار نیستند. این دو، دارای نارسایی‌ها، مشکلات و خلأهایی هستند که باید با جدیت و فوریت آنها را احصاء و برای رفعشان تدبیر کرد. نارسایی در حدی است که چنین به ذهن متبادر می‌شود که حقوق بین‌الملل ضمانت اجرا ندارد، پس تکیه و اعتماد به آن بی‌مورد است. همان‌طور که در

خلال مباحث بیان شد، ضرورت تأسیس دادگاه بین‌المللی کیفری مختص محیط‌زیست از ضروریاتی است که باید تأمین شود. از طرف دیگر، بسیاری از قوانین مرتبط با مقوله حقوق محیط‌زیست؛ چه در بُعد ملی و چه در بُعد بین‌المللی که حالت توصیه‌ای و سفارشی دارند، باید حالت الزام‌آور و اجبار داشته باشند تا در وهله نخست کشورها را هم در فعل و هم در ترک فعل مقید سازند که نقض‌های بین‌المللی مرتکب نشوند و در وهله بعدی انتساب مسئولیت بین‌المللی در فعل و یا ترک آن را بتوان صریح‌تر اثبات انتساب نمود و به توسعه پایدار بیشتر کمک کرد. امید است با تشریک مساعی در حوزه بین‌الملل، هر روز بیش‌ازپیش شاهد نهادینه‌شدن حقوق بین‌الملل محیط‌زیست به منظور تحقق اصل حق به محیط‌زیست سالم برای ابناء بشر باشیم.

پانوشت:

۱. اصطلاح مسئولیت حمایت (Responsibility to Protect)، اغلب به صورت اختصاری R2P یا به صورت RTOP مورد اشاره قرار می‌گیرد.

منابع فارسی

- آل کجباغ، حسین (۱۳۹۰)، *بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی*، چاپ پنجم، تهران: جنگل.
- ادیت، براون ویث (۱۳۸۰)، "حفاظت از محیط‌زیست و حقوق نسل‌های آینده، در پرتو رأی مشورتی ۱۹۹۶"، دیوان بین‌المللی دادگستری، ترجمه نادر ساعد، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۵، شماره ۳: ۸۴۸-۸۴۷ و ۸۶۴.
- بیانچی، آندریا (۱۳۸۹)، "نگاهی به آینده و چالش‌های اساسی حقوق بین‌الملل"، ترجمه محمد شمسایی، *مجله حقوقی بین‌الملل*، تهران: مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری.
- جباری، منصور و جلیل حاضروظیفه قره‌باغ (۱۳۹۰)، ارزیابی دکترین "مسئولیت حمایت" در بحران دارفور سودان، *فصلنامه راهبرد*، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، سال بیستم، شماره ۵۸.
- جلالیان، عسکر (۱۳۸۶)، *جهانی‌شدن و تأثیرات آن بر ساختار جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مشهور.
- جلالیان، عسکر (تابستان ۱۳۹۱)، "ضرورت تأسیس دادگاه بین‌الملل محیط‌زیست جهت حمایت کیفری و حقوقی از محیط‌زیست در مقابل خسارات وارده در جنگ ۲۲ روزه غزه"، *فصلنامه راهبرد*، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۶۳: ۲۴۱-۲۰۵.

جم، فرهاد (۱۳۸۷)، "دسترسی به عدالت زیست‌محیطی: کاوشی در نظریه سمت و طرح دعاوی منفعت عمومی در ایالات متحده آمریکا"، *دوفصلنامه حقوق اساسی* (بخش ویژه نظارت قضایی)، سال هفتم، شماره ۹.

تحقیقی از مجله حقوقی هاروارد (۱۳۸۰)، *حقوق بین‌الملل محیط زیست*، ترجمه سید فضل‌الله موسوی، چاپ دوم، تهران: میزان

حلمی، نصرت‌الله (۱۳۸۷)، *مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی*، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، تهران: میزان.

ذوالعین، پرویز (۱۳۸۴)، *مبانی حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ چهارم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

رضوانی، محمد (۱۳۹۱)، *قوانین حقوقی و حقوق محیط‌زیست*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
عبداللهی، محسن و همکاران (۱۳۸۸)، *حقوق کیفری محیط‌زیست: ملاحظات و راهکارها*، چاپ اول، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

قاسمی، ناصر (۱۳۸۴)، *حقوق کیفری محیط‌زیست*، چاپ دوم، تهران: جمال‌الحق.

مرادی، حسن (۱۳۹۲)، *حقوق محیط‌زیست بین‌الملل*، جلد اول، تهران: میزان.

مستقیمی، بهرام و مسعود طارم‌سری (۱۳۷۷)، *مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران*، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

موسوی، سیدفضل‌الله (۱۳۸۵)، *سیر تحولات منابع حقوق بین‌الملل محیط‌زیست*، تهران: میزان.

منابع لاتین

Jahan, S.V. (2005), *Environment Conflicts and Human Security; Analytical linkages, Evidence and Policy Options*, Proceeding of International Conference on Environment Peace and Dialogue Among Civilization and Cultures.

Peters, Anne (2009), "Humanity as the A and {Omega} of Sovereignty", *The European Journal of International law*, 20(3).